

ترجمه قرآن کریم به زبان بوسنیایی و ارزشهای ساختاری آن*

نوشته: دکتر اسعد دوراکوویچ

ترجمه: یعقوب جعفری

تاکنون شش ترجمه کامل از قرآن کریم به زبان یوگوسلاوی سابق منتشر شده که پنج تای آنها به زبان مردم بوسنی است که حدود دو میلیون نفر هستند. به نظر ما نمی توان این مسئله را تصادفی گرفت، بلکه لازم است بدانیم که این کار نتیجه یک حقیقت تاریخی مهم است و آن اینکه اسلام از زمان عثمانیها تاکنون همواره در بوسنی و هرزه گوین بیشتر از سایر ادیان گسترش داشته است و به همین جهت مسلمانان نیاز مستمری به آشنایی با معانی قرآن کریم داشته اند. یکی از نکات قابل توجه این است که نخستین مترجم قرآن در یوگوسلاوی به نام میکولوبیراتیچ فردی مسیحی بوده است.^۱ وی در سال ۱۸۹۵ قرآن را از زبان فرانسه به زبان بوسنیایی ترجمه کرد که این امر در بحث ما استثنا نیست، چه این کار نیز انگیزه های دینی داشته است.

وجه اشتراک همه این ترجمه ها، از نخستین ترجمه که توسط میکولوبیراتیچ انجام شده تا آخرین ترجمه که توسط دکتر انیس کاریچ^۲ استاد تفسیر دانشکده علوم اسلامی در ساریوو صورت گرفته، بیش از هر چیز انگیزه دینی مترجمان و گرایش آنها به انتقال مفاهیم قرآن است. این ترجمه های نسبتاً گوناگون به خوبی نشان می دهند که مترجمان بعدی همواره

* این مقاله در سال ۱۴۱۹ ق برابر با ۱۹۹۸ م، در سمیناری که در دانشگاه آل البیت اردن برگزار شد به زبان عربی ارائه گردیده است که ترجمه آن را در اینجا از نظر می گذرانید.

1. Mico Ljubibratic'.

2. Enes Karic'.

ترجمه قرآن به زبان بوسینایی و ارزشهای ساختاری آن (۱۰) □

می خواسته‌اند در نقل معانی قرآن کریم، با بهترین صورت ممکن به زبان خودشان، بر اسلاف خود پیشی بگیرند. به همین دلیل این ترجمه‌ها خالی از هر گونه کوششی در کشف ارزشهای ادبی و ساختاری متن قرآن است، زیرا این مترجمان تنها کوشیده‌اند معانی دینی و شرعی قرآن را ترجمه کنند. از این رو می‌بینیم به برخی از مترجمان ایراد گرفته می‌شود که آنان جوهر و جرئت دستیابی به ساختار قرآن کریم را ندارند چون نمی‌توانند آن را به زبان خود انتقال دهند. این در حالی است که مترجمان تأکید دارند که تنها هدف آنان ترجمه و نقل مفاهیم قرآنی است.

شک نیست که این جهت‌گیری مترجمان تأثیر بسیاری در بهتر شدن این ترجمه‌ها داشته است، هرچند باعث محدود شدن دریافت خوانندگان این ترجمه‌ها از قرآن نیز شده است، چون آنها قرآن را فقط از لابه‌لای این ترجمه‌ها شناخته‌اند و امتیازهای شکل و شیوه قرآنی و ارزشهای هنری والای آن دور از اهتمام این مترجمان بوده است. تنها دکتر کاریچ بود که با ترجمه خود گام مهمی به جلو برداشت، چرا که وی به شیوه قرآن و ارزشهای ادبی والای آن نیز اهتمام داشته و معلوم است که شیوه قرآن و ارزشهای ادبی آن، به خصوص در سوره‌های کوتاه و برخی از سوره‌های بلند، آن چنان والاست که خواننده را دچار شگفتی می‌کند. به همین سبب است که ما تعجب می‌کنیم و اساساً برای ما قابل درک نیست که چرا مترجمان، بجز دکتر کاریچ، این زیباییها را هرچند به صورت تفسیری به زبان مقصد منتقل نکرده‌اند؟ به همین جهت است که به نظر می‌رسد این ترجمه‌ها استوار نیستند، چون چنین متعلق به ترجمه متنی هستند که از لحاظ زبان مبدأ دارای شکل و شیوه خاصی است، و روشن است که ترجمه باید به ویژگیهای متن اصلی و شیوه آن توجه داشته باشد تا دریافت خواننده ترجمه نزدیک به دریافت خواننده متن اصلی باشد؛ به خصوص اگر مترجم خود به ارزشهای ادبی و شیوه متن واقف باشد این توجه ضروری است. اصرار مترجمان بر اینکه باید تنها مضمون یا معانی منتقل شود، ترجمه‌ها را به سمت و سویی کشانده است که میان شکل و محتوا فاصله انداخته‌اند، در حالی که در قرآن کریم، شکل و محتوا به گونه شگفت‌آوری با هم تناسب دارند.

نتیجه نهایی این نوع ترجمه‌ها القای تصویری نادرست از متن قرآن است که در آن ساختارها و شیوه‌های به کاررفته با ارزشهای ادبی درهم آمیخته‌اند. این ارزشهای ادبی احیاناً

در برخی از هماهنگی‌های آوایی و قافیه‌ها [در واقع =سجع =فاصله‌ها] بر قواعد لغت برتری دارند و به واسطه همین هاست که بعضی از ویژگیهای شکلی قرآن مانند آهنگهای موزون و قافیه‌ها برای شنوندگان تلاوت‌های قرآنی آشکار می‌گردد، حتی اگر عربی ندانند، و آنان گهگاه که آیات تکرار می‌شود از آن بهره می‌برند، مانند آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن.

ترجمه‌هایی که تا این حد به متن اصلی مشتمل بر شکل و شیوه وفادار نیستند، وظیفه ترجمه اساسی را به خوبی انجام نمی‌دهند، چون آنها در سطحی نیستند که متن اصلی را ارائه دهند. ترجمه‌های مورد بحث فقط مضمون را انتقال داده‌اند، بی‌آنکه زیبایی شکل را، که خواننده متن اصلی آن را درک می‌کند، انتقال بدهند. به عبارت دیگر، خوانندگان این ترجمه‌ها تنها با محتوای قرآن آشنا می‌شوند و نیازهای خود را در یادگیری حقایق دین برطرف می‌سازند، ولی نیاز آنها به درک زیبایی کلام برآورده نمی‌شود، چون آنها نمی‌توانند تصور کنند که شکل متن اصلی در واقع چگونه است. نتیجه اینکه خوانندگان این ترجمه‌ها با نوعی یأس روبه‌رو می‌شوند، چون این ترجمه‌ها تا حدی خسته‌کننده‌اند و آهنگهای موزون و سجعه (فاصله‌ها) و سایر عناصر ساختاری را، که خواننده متن اصلی آنها را درک می‌کند و به اعجاب می‌آید، منعکس نمی‌کنند.

باید اعتراف کرد مترجمانی که قرآن را به زبان خودشان که از نظر شیوه هم کامل است ترجمه می‌کنند، به آن امکانات لغوی که در متن اصلی از آن استفاده شده است دسترسی ندارند. در عین حال برای مترجمان لازم است زبان ترجمه را تا آنجا بالا ببرند که به ارزشهای ساختاری متن اصلی نزدیک باشد، چرا که متن اصلی بر آن تأکید دارد.

تا آنجا که ما می‌دانیم، نخستین بار در تاریخ فرهنگ عرب، قرآن کریم فاصله میان شکل و مضمون را کنار گذاشت و بر موازنه میان این دو که نشانگر یک سلسله حقایق کلی و جاودانه بود اهتمام ورزید. پیش از قرآن، یعنی در اشعار سنتی عرب، فاصله میان شکل و مضمون به روشنی آشکار بود، و محور شعر و هدف شاعران تنها پرداختن به شکل بود و توجه به مضمون در مقایسه با شکل در درجه بعدی قرار داشت، ولی پس از نزول قرآن کریم، رابطه میان شکل و مضمون در ادبیات عرب به صورت یک موضوع بنیادی درآمد و تا عصر عباس محمود عقاد و «ادبیات برتر» نیز ادامه یافت. اما قرآن کریم این موضوع را به گونه‌ای موفق به

ترجمه قرآن به زبان بوسینایی و ارزشهای ساختاری آن ۱۰۳ □

کار گرفته است، به گونه‌ای که سوره‌های آن، هم از لحاظ معانی عمیق و کامل است و هم این معانی را به شکلی ارائه کرده است که خواننده را تحریک می‌کند، و با موازنه‌ای که میان شکل و مضمون برقرار کرده، نیاز دائمی او را به تلاوت متن و شنیدن آن تأمین می‌کند. به همین جهت است که ما معتقدیم مترجمان نباید نسبت به انتقال این ارزشهای ساختاری کلی که قرآن در پرتو آنها مفاهیم خاصی را منعکس می‌کند بی‌توجه باشند.

به عنوان مثال، برای موضوع مورد بحث، سوره فاتحه را مورد توجه قرار می‌دهیم. در این سوره کوتاه برخی از عناصر ساختاری آیات را که از نظر شیوه و شکل بسیار قوی است ملاحظه می‌کنیم. نخستین چیزی که در این سوره می‌بینیم، طولانی بودن نسبی پنج آیه پیاپی آن است که آهنگ خاصی را القا می‌کند، و می‌بینیم آیه پایانی آن که اندکی از آیات قبلی طولانی‌تر است، تأثیری را که آیات قبلی ایجاد کرده بود تا حدی دگرگون می‌کند، و چون این آیه در پایان سوره واقع شده آن تأثیر معینی را که در آیات قبلی بود و امکان داشت که اگر تا آخر سوره ادامه یابد خسته‌کننده باشد، تغییر می‌دهد و با این تغییر، عناصری از شکل و بلاغت در این آیه به وجود می‌آید و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند.

یکی دیگر از عناصر ساختاری این آیه تکرار کلمه «صراط» در آغاز آیه و آمدن واژه «الذین» است که با سجع اساسی مستمر در آیات پیشین مطابق است. یکی دیگر از آنها تکرار کم فاصله «علیهم» است و در آخر آیه نیز «الضالین» آمده که همان سجع مستمر را عاده می‌کند. در این سوره از آیه نخست تا آیه پایانی سجعی است که از ادات جمع «ین» تشکیل شده، به استثنای آیات دوم و پنجم که با «یم» پایان یافته‌اند، و این پایان در این دو آیه سجع نخستین را برهم نمی‌زند، چون در تلفظ شباهت زیادی میان آنها وجود دارد.

در این فرصت نمی‌توان از دیگر ویژگیهای ساختاری سوره فاتحه سخن گفت، ولی اشاره ما به آهنگ و سجع برای توجه دادن به این نکته کافی است که مترجمان تا چه حد با دشواری روبه‌رو هستند و یکی از وظایف مهم آنان توجه به ویژگیهای ساختاری متن است و اینکه آنها باید تمام امکانات زبانی خود را به کار گیرند تا ترجمه‌شان به متن اصلی نزدیک شود.

معلوم است که سوره فاتحه تنها سوره‌ای نیست که از نظر سجع و هماهنگی برجسته است، بلکه بیشتر سوره‌های کوتاه نیز این برجستگی را دارند و حتی در برخی از سوره‌های

بلند نیز عنصر سجع را ملاحظه می‌کنیم و به همین سبب چیز غریبی نیست که می‌بینیم خوانندگان ترجمه‌های قرآن از شیوهٔ بد ترجمه‌ها دچار شگفتی نمی‌شوند، چون آنها با اسلوب متن اصلی آشنایی ندارند. در همین حال از اظهارات مستشرق ایتالیایی فرانچسکو گابریلی^۱ تکان خوردیم؛ او در کتاب خود تاریخ الادب العربی (۱۹۵۴) اظهار کرده که ارزشهای شیوهٔ قرآنی برای او نامفهوم است و شیوهٔ قرآن در نظر او از هر گونه ارزشی خالی است و قرآن از نظر تعبیر، خشن و آشفته و خسته‌کننده است و او از این اعتقاد مسلمانان که می‌گویند از نظر شیوهٔ بیان نمی‌توان مانند قرآن را آورد، رنج می‌برد.

معلوم است که برخی از مستشرقان که به سبب بحثهایشان در ادبیات عرب، حق بزرگی دارند، از این آثار ترجمه‌هایی را ارائه کرده‌اند ولی هرگز به شکل زیبای این آثار اهتمام نوزیده‌اند و لذا می‌بینیم ترجمهٔ آنها از این نظر شباهتی به متن اصلی ندارد. به طور مثال می‌توانیم از ترجمهٔ هزاران بیت از الف لیلة و لیلة (هزار و یک شب) توسط همان گابریلی یاد کنیم. این ابیات در متن اصلی شکلی زیبا دارد ولی در ترجمهٔ این مستشرق هیچ‌گونه قافیه و وزن و هماهنگی با متن اصلی دیده نمی‌شود و هرگز شباهتی به ابیات اصلی که در آنها به شکل اهتمام فراوان داده شده است ندارد.

□

به رغم اینکه در بوسنی و هرزه‌گوین ترجمه‌های کاملی از قرآن کریم وجود دارد، این فرصت به خوانندگان داده نشده که ترجمه‌ای را بخوانند که از نظر شکل و اسلوب به طور جدی پیرو متن اصلی باشد، تا اینکه ترجمهٔ اخیر توسط دکتر انیس کاریچ که مهارت و ذوق دقیقی در زبان مادری‌اش دارد، منتشر شد. در عین حال ما معتقدیم که امکان پیشرفتهای بیشتری در این زمینه وجود دارد، البته پدید آمدن ترجمهٔ نهایی از میان بهترین آثار موجود در میراث بشری [نیز غالباً] امکان‌پذیر نیست.

چنین می‌نماید که ترجمه‌های بوسنیایی قرآن به ایجاز متن اصلی ملتزم بوده‌اند و لذا برخی از مترجمان ناچار شده‌اند که توضیحاتی را میان پرانتز اضافه کنند و این توضیحات به دشواری خواندن ترجمه منجر می‌شود، چرا که نه تنها امتیازات ساختار متن اصلی را منتقل نمی‌سازند، بلکه حتی خواننده را از آن دور می‌کنند. دکتر انیس کاریچ از شیوه‌های منفی

1. Francesco Gabrieli.

ترجمه قرآن به زبان بوسنیایی و ارزشهای ساختاری آن ۱۰ □

دوری جسته و سعی کرده هماهنگی های موجود در متن اصلی را به ترجمه خود منتقل کند و ملاحظات و توضیحات را بیرون از متن ترجمه قرار دهد. لازم است در اینجا به این نکته اشاره کنیم که وی ترجمه اش را با تفسیر خود همراه ساخته و این نخستین تفسیر قرآن به زبان بوسنیایی است.

در پایان باید گفت که از اطلاعات به دست آمده از ترجمه های قرآن به زبان بوسنیایی چنین برمی آید که در ترجمه ای که بخواهد از هر جهت موفقیت آمیز باشد، تنها تخصص در علوم دینی کافی نیست، بلکه ضرورت دارد که مترجم علاوه بر علوم دینی، شرایط دیگری هم داشته باشد که در رأس آنها ذوق ادبی و درک لطیف ارزشهای ادبی به طور عام و اسلوب قرآن به طور خاص است. البته این شرایط در یک نفر جمع نمی شود و لذا بهتر است گروهی از کارشناسان به طور جمعی به ترجمه قرآن کریم بپردازند.

